

رساله عملیه ۶

جلسه سیام

شنبه یک آذر ۱۴۰۴

ساعت ۸

☀ در برابر قرآن

۱. در جلسه ۵۸ رساله ۲ (رودرو با قرآن) گفته شد که اگرچه قاریان و مفسران و قران‌پژوهان و هنرمندان و خطیبان و معلمان اخلاق هرکدام بهره‌ها از قران برده و هر یک از زاویه‌ای وارد دنیای قرآن شده و سعی ارزشمندی در شناخت و تصور و تصویر مفاهیم و معارف آن نموده‌اند، اما رودرو شدن با قرآن و ورود به دنیای آن غیر از این‌هاست و دنیای عظیم و اسرار بی‌انتهایی در ورای آن است که تمام آنچه این گروه‌ها می‌توانند به دست آورند در بهترین حالت خود تنها مقدمه‌ای برای ورود به این جهان است اگرچه در مواردی به خودی خود مانع و مزاحم وانحراف از مسیر حقیقی نیز می‌تواند باشد.

۲. در متون دینی هم می‌توان نمونه‌هایی یافت که نشان می‌دهد رموز و جهانی غیر از آنچه عالمان و قران‌پژوهان و دیگران از آن به تصویر کشیده‌اند در این کتاب آسمانی موجود است که ما به صورت طبیعی چندان اطلاعی از آن نداریم. در همان جلسه ۵۸ رساله ۲ گفته شده که:

"...از جمله عجیب‌ترین این‌ها سوره جن است که روایت اولین اطلاع و برخورد جنیان با قرآن است. جنیان که موجوداتی با اطلاع بودند و حتی طبق نص این سوره، در آسمان‌ها و منابع خبری آن، به گوش می‌نشستند و از

همه چیز با خبر می‌شدند، هنگام نزول این متن جدید چنان به شگفتی می‌افتند که از آن با واژه "عجیب" یاد کرده و در عین ایمان به آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند که "نمی‌دانیم آیا شرّ -و عاقبت بدی- برای اهل زمین در انتظار است یا پروردگار لطف خاصی در حق آنان روا خواهد کرد؟!"

"آیا چنین حقیقت عظیمی با پژوهش ذهنی و روایت هنری و فقاقت ظاهری قابل کشف و وصول است؟ چنین است که صادق آل محمد(ع) به آن عالم و قرآن پژوه بزرگ و مشهور و ماندگار که خود از شاگردان دیرین امام صادق است می‌گوید "تو به فهم حرفی از قران -حرف و نه کلمه یا جمله- نائل نمی‌شوی!"

۳. همه این اشارت به عجائب و غرائب قرآن در حالی است که ما در برخورد عادی گاه خود را از درک ابتدایی آن ناتوان می‌بینیم و از خود و دیگران سوال می‌کنیم که "کتابی که چیزی از آن درک نمی‌کنیم چه ثمره و نتیجه‌ای برای ما می‌تواند داشته باشد؟" و گاه مطالب آن را تکراری و ابتدایی و بدیهی می‌یابیم و از خود سوال می‌کنیم که وقتی مطالب این کتاب را به ده‌ها شکل و زبان شنیده و تکرار کرده‌ایم و نمونه‌ها فراوان -با این محتوا- را می‌توانیم در ادبیات و شعر و کتب جدید و قدیم پیدا کنیم؛ چرا باید برای این متن خاص این اندازه از اهمیت را قائل باشیم؟

همچنان‌که این سوال برای ما وجود دارد که اگر از زاویه‌ای غیر از اعتقاد و تقدس دینی به این مطلب نگاه کنیم چه چیزی به نظر می‌رسد؟ گاهی جواب این سوال می‌تواند برای بسیاری تکان‌دهنده باشد آنطور که از نگاه آن شرق‌شناس نقل شده که "این نامنظم‌ترین و خسته‌کننده‌ترین کتابی است که تا کنون دیده‌ام!"

۴. همه این موارد در حالی است که آنچه ما در اطراف خود از نگاه به قرآن و استفاده از آن می‌بینیم بیشتر بر محورهای همچون اهمیت اعتقادی، ثواب قرائت، پژوهش‌گری، قرائات زیبا و محافل و برنامه‌های پرهزینه و سراسر

تبلیغ، حمایت منابع قدرت و ثروت از این برنامه‌ها و همه چیزهایی است که ارتباطی با ادعای عظمت واقعی، استفاده عینی و حقیقی و بهره‌برداری در زندگی انسانی ندارد. به عبارت دیگر تمام یا اکثر آنچه که در حمایت و اهمیت قرآن در شرایط امروز ما بیان می‌شود نه تنها توجه ما را به قرآن به عنوان "کتابی برای زندگی" و "قله‌هایی بی‌انتهای برای فتح" و "جهانی برای درک معارف برتر" و "اقیانوسی برای غوطه‌وری" ندارد، بلکه اگر بخواهیم با نگاهی حقیقی به وضعیت قرآن در زندگی و اجتماع امروز - بدون اتکا سراغ متون و اعتقادات دینی - برویم بیشتر آنچه که برای ما بروز می‌کند همان کلام امام صادق به آن عالم و قران پژوه برجسته زمان خود است که "حتی حرفی از قرآن را درک نکرده‌ای!"

۵. اما همه این "انکار و نفی" که در رویارویی با قرآن به دست می‌آوریم نه تنها منفی و بد نبوده و درست و واقعی است، بلکه خود مقدمه‌ای ارزشمند در مواجهه با حقیقت قرآنی است. بدون درک این ناتوانی‌ها و بدون پذیرش آنچه ذکر شد امکان حرکت به سوی حقیقت قرآنی وجود ندارد. تا وقتی که انسان نپذیرفته که آنچه که تا کنون انجام داده و هر استفاده و خدمتی که در برابر قرآن داشته غیر از ورود به دنیای قرآنی است چگونه ممکن است که این راه برای او گشوده شود. تفاوتی وجود ندارد که فرد تاکنون بهره برده یا برای او بی‌استفاده باشد و تفاوتی نیست که معتقد به تقدس و اهمیت آن باشد یا منکر آن. در هر شرایط و برای هر فرد قدم اول در انکار همه آن چیزی است که تا کنون در ذهن و عمل و استفاده و اعتقاد و بی‌اعتقادی خود داشته است.

در جلسه ۵۸ رساله ۲ در این مورد گفته شده:

"... بدون ترک و گذر از "دنیایی که در آن هستیم" و "باورها و دریافت‌های سخیف خود" چگونه می‌توان در آسمان قرآن پرواز کرد؟ "انکار"، اصل و اساس رودررویی با قرآن است؛ "انکار تمام آنچه که از آن درک می‌کنیم" و اعتراف به اینکه درک و باورهای ما باعث دوری ما از حقیقت قرآن است و "استغفار از تمام جهانی که پیرامون

این متن مقدس برپا کرده ایم". درک این نکته بسیار مهم است که ما چرا باید تمام باورهای خود را مورد تردید و شک قرار دهیم....."

۶. در بحث "انکار" و در "نکات ضروری" و "محوری انکار" توضیح داده شد که انکار یک امر، به این معنی نیست که آن را غلط و بدون فایده بدانیم؛ بلکه منظور این است که از این فایده و درستی مطلب گذر کنیم و این "گذری ظرفیتی" است و در مورد قرآن به معنی این است که اگرچه تمام آنچه که انجام می‌گیرد در جای خود درست و مفید است اما باید ظرفیت روحی و معرفتی خود را افزایش داد و خود را آماده مواجهه و مقابله‌ای با قرآن نمود که بسیار فراتر از این است.

بنابر آنچه که گذشت انکار استفاده‌ها و ارتباطات دیگر با قرآن به معنی ترک و کنار گذاشتن آنها نیست، بلکه به این معنی است که اگرچه تمام آن‌ها در جای خود صحیح و ارزشمند است اما حقیقت قرآن و مواجهه و درک واقعی آن از جنس دیگری است. بدون آزاد شدن ذهن و روح و روان انسان از تمامی آنچه که تاکنون از قرآن "می‌دانسته و درک کرده و استفاده برده" و یا "انکار کرده و مخالفت نموده" نمی‌توان به سوی رودرویی جدید و متفاوتی با آن اقدام نمود

۷. قرآن "کتاب زندگی" و "آئینه واقعیت" است. کسی که یکی از این دو را نخواهد نمی‌تواند درکی از آن داشته باشد. حرکت انسان به سوی واقعیت جهان و عینیت عالم هستی اساس و بنیان استفاده از قرآن است و کسی که این بستر را نداشته باشد نمی‌تواند به رویارویی حقیقی با قرآن بپردازد. اگر فرد به دنبال احیای خویشتن انسانی و فانی شدن در جهان واقعیت و رها شدن از جهان تخیلی و توهمات اجتماعی باشد، آنگاه قرآن می‌تواند برای او پیام و درکی از مسیر و هدف و جهان واقعی و عینی داشته باشد. بنابر این کسی که تنها به دنبال یافته‌های ذهنی است، یا به جهان پیرامونی خود دل‌مشغول و راضی است، یا از روی کنجکاوی به دنبال درک قرآن است، یا بستری

از خویشتن و زندگی حقیقی برای احیای آن را ایجاد نکرده نمی‌تواند درک و استفاده‌ای از قرآن داشته و مجبور است به همین یافته‌های ظاهری قرآن پژوهان و یا ثواب اخروی و یا اعتقاد تقدس یا بی‌اعتقادی آن اکتفا نماید.

۸. برای ورود به عالم قرآن باید در مقابل آن قرار گرفت. مقابله و رودرویی با قرآن از ابتدای در دست گرفتن آن آغاز شده و تا خواندن و شنیدن آن می‌تواند ادامه یابد. همچنان که وقتی این رویارویی بیشتر و کامل‌تر شود با بستن قرآن و کنار گذاشتن کتاب به صورت فیزیکی، مقابله واقعی انسان پایان نمی‌یابد و زندگی فرد و اندیشه و وجود او تا حدی با آن عجین شده و با استمرار این رابطه حد آن افزایش می‌یابد.

۹. اما برای این رویارویی، مقابله ظاهری با کتاب و متن آن کافی نیست و دو شرط ضروری دیگر باید وجود داشته و بدون این دو شرط هیچ رویداد جدیدی رخ نمی‌دهد:

• شرط اول اینکه در مواجهه با قرآن مفاد بند ۷ را بتواند رعایت کرده و کاملاً فضای مواجهه را با آن زنده نگه دارد. این کار با "توجه به نفس" ممکن است. در اثنای مواجهه -به هر صورت که هست مانند شنیدن یا خواندن با غیر آن- باید توجه انسان به خویشتن کامل و تمام باشد. توجه به خود در اینجا همراه با حضور انسان در معبد قرآن و دنیای آن است. انسان به خویشتنی توجه می‌کند که رودروی قرآن و در آستانه ورود به عالم قرآنی است. پس توجه به نفسی است که در این رویارویی قرار دارد و خودبه‌خود او را غرق در دریای قرآنی می‌کند و هرچه که توجه به نفس بیشتر و کامل‌تر باشد ورود به عالم قرآنی کامل‌تر است.

باید توجه داشت که غرق شدن در دنیای قرآنی اثری است که بر توجه انسان به خود حاصل می‌شود و نباید انسان به دنبال این نتیجه باشد. در هنگام مواجهه تنها باید به خودتوجه کرد و این توجه آثار خود را برجا خواهد گذاشت.

• شرط دوم اینکه هنگام مواجهه حالت "انکار دانسته‌های رایج قرانی و دریافت‌های قبلی انسان از قرآن" که در بندهای ۵ و ۶ توضیح داده شد را کاملاً رعایت نموده و فضای مواجهه از آن زنده و فعال باشد. شاید مهم‌ترین چیزی که باید از توجه انسان حذف شود معانی رایج آیات و کلمات قرآنی است که در صورت توجه انسان، بلافاصله فرد را به همان برداشت‌های رایج قرانی باز می‌گرداند و تمام آثار مثبت را از بین می‌برد.

۱۰. "توقف" بر این مواجهه و حفظ شروط آن کاری سختی است که فرد باید بر آن مواظبت نموده و "انتظار جوشش‌های جدید" حالتی است که باید ادامه دهد. اگر انسان مقدمات را به خوبی انجام دهد و وارد این رودرویی شود آنگاه بر رابطه خود و قرآن متمرکز و آگاه شده، اما آن را مانند متن مقدسی می‌یابد که حقیقت و عینیتی است و رای هر درک و حدس و رمزگونه و رازآلود. اگر به درستی سیر کرده باشد، نگاه او به قرآن مثل کتاب عظیمی است که آن را نمی‌فهمد و اگر هم می‌فهمد آن قدر اندک است که ثمره‌ای ندارد. بنابراین او قرآن را -هنگام قرائت- دنیایی می‌بیند که "درک او از آن بسیار کمتر از عینیت و واقعیت آن" است و وقتی آن را در دست می‌گیرد چون "محموله‌ای و رای همه عالم" است که در دست اوست و دریای مواجهی است که هر موج آن در هر لحظه می‌تواند دنیای عادی او را زیرورو کند، در حالی که هنوز چیزی از این دریای مواج دریافت نمی‌کند. بدون "توقف بر این نافهمی" و انتظار "جوشش درک‌های متعالی" نمی‌توان نتیجه را به دست آورد و این کار سختی است که باید صورت گیرد.

۱۱. اگر این توقف و انتظار ادامه یابد و به تدریج انسان در عمق خود فرو رفته و دنیای جدید و معانی تازه از درون انسان تراوش می‌کند. در این حالت است که گویی چشم انسان باز شده و دنیای جدیدی را در حال دیدن است و در این میان آیات جدیدی از قرآن می‌شنود که گویی تاکنون آن‌ها را نشنیده و یا مفاهیمی از آیات تکراری درک

می‌کند که هرگز به آن‌ها توجه نکرده است! در این حالت است که فرد نباید "توجه به نفس" و "انکار معانی رایج" را از دست بدهد و اگر این حالت "توجه، توقف و انتظار" ادامه پیدا کرده و معانی و مفاهیم جدیدی که جوشیده‌اند توجه او را منحرف نگردانند، جریانی از مفاهیم و معارف جدید بر او هجوم آورده و نگاه‌ها و علوم جدیدی همچون امواج اقیانوس بر او هجوم می‌آورد و او باید همچنان بر عهد خود بر بی‌توجهی به این مفاهیم ادامه دهد تا این امواج قوی و قوی‌تر گردد.

۱۲. بیشترین ثمره مواجهه درست با قرآن در طول زمان و به شرط استمرار حاصل شده و این اثر بعد از بیرون آمدن از حالت رویارویی مشاهده خواهد شد. در جلسه ۵۸ رساله ۲ در این مورد گفته شده:

"... تمام این حیرت و سرگردانی و پرواز که هنگام رودرویی با قرآن ایجاد می‌شود پس از بیرون آمدن از محضر قرآن به "درک و معرفت و فهم" تبدیل می‌شود. همچون دریانوردی که هفت دریا را دیده و بهره‌ها برده و تجربه‌ها کسب کرده اکنون نگاه دیگری به عالم دارد و ریز و درشت آن را به گونه دیگری می‌بیند. اگر قرائت و حضور نزد قرآن به درستی انجام شده باشد، اثرش بر روی زندگی انسان مانند شوکی است که به قلب انسان وارد شده: قلب معرفتی انسان که به دلیل گرفتاری او در زندگی روزمره ضعیف و کم‌کار و غیر فعال است با این شوک، "حرارت و نشاط و زندگی" می‌یابد و تمام نگاه و معرفت و درک او دگرگون شده، تو‌گویی زندگی جدید و دوباره‌ای پیدا کرده است. اگر حضور در معبد قرآن و دستور گرفتن و راهنمایی خواستن از آن را کسی طالب باشد، معنی صحیح آن این است: چه بسا با "نگاه درست و کامل و عمیق" به صفحه‌ای از قرآن انسان دچار چنان دگرگونی عمیقی می‌شود که "مشکلات فکری و گردنه‌های معرفتی" او سهل و هموار می‌شود...."

۱۳. همان‌طور که در ابتدای متن توضیح داده شد، روش‌های دیگر رجوع به قرآن در جای خود معتبر است و تناقضی بین این روش‌ها و رویارویی حقیقی با قرآن وجود ندارد. روش‌هایی مانند قرآن‌پژوهی، قرائت‌های زیبا و

روش‌مند، خواندن بدون توجه قرآن، خواندن به نیت ثواب یا ختم‌قرآن به روش‌های رائج و رجوع به تفاسیر. هر کدام از اینها برای افراد خاصی معتبر و مهم است و چه بسا از طریق آن بتواند تا حدی به رویارویی حقیقی با قرآن نزدیک شده یا حتی بر آن منطبق شود و نباید از این غافل شد که تمام آنچه که گفته شد را نباید مانند کلیشه‌ای محکم و بدون انعطاف در نظر گرفت و همه چیز را با آن سنجید.

۱۴. اما برای فردی که رویارویی حقیقی را از طریقی که در اینجا بیان شده دنبال می‌کند این سوال وجود دارد که رجوع به تفاسیر و توجه به معانی و اموری دیگری از این قبیل چه زمانی می‌تواند مفید باشد؟

پاسخ این است که زمانی مفید است که فرد در توجه به حقیقت قرآن از این روش و همراه با توجه به نفس به اندازه‌ای قدرت و امکان پیدا کرده که توجه به تفسیر و معنی و مانند آن باعث باز ماندن فرد از سیر حقیقی توجه به قرآن و همراه با توجه به نفس نشود. چنین حالتی زمانی فراهم می‌شود که فرد مدتی در این مسیر پیش رفته و به اندازه کافی به نتایج جدید رسیده و توانسته باشد حداقلی از ارتباط درست و کامل بین زندگی و سیر عملی خود با حقیقت قرآنی فراهم کرده و توجه به معانی و تفاسیر باعث انحراف او از مسیر اصلی نگردد.

تمام